

من و «ام اس»

بی‌برق با «ام‌اس»



مریم پیمان

● تصویر دخترش را روی صفحه گوشی به همکارش نشان می‌دهد و بلندبند از شیفت‌هایش تعریف می‌کند و می‌خندد. مرد لبخند می‌زند و به چشمان منتظر من خیره می‌شود. رخت سپیدش، چهره آفتاب‌سوخته‌اش را به سیاهی می‌زند. در ۱۵دقیقه‌ای که در این داروخانه نشسته‌ام، هیچ نسخه‌ای را آماده نکرده‌اند. هشت مراجعه‌کننده روی صندلی‌ها نشسته‌اند؛ اما داستان شیرین‌کاری‌ها و نشیرین‌زبانی‌های دخترک خانم دکتر داروساز تمامی ندارد. کلافه دست‌انم را روی صورت می‌گیرم. باید گرما بیشتر نشده، از اینجا فرار کنم. صدای قلم بیشتر می‌شود. تپش بالاتر می‌رود. گرما اثر می‌کند بر این جسم نحیف. چشمانم را می‌بندم. سرم را به صندلی تکیه می‌زنم. نفس عمیق می‌کشم تا شاید هوای خنک کولرهای پشت کیشه، به داد ربه‌های داغ من برسد. مدت‌هاست دیگر نمی‌شورم؛ هیچ چیز را نمی‌شورم؛ روزها، ساعت‌ها، داروها، کتاب‌ها، آدم‌ها. با حساب‌وکتاب قهر کرده‌ام. تعداد سال‌های بیماری را هم دیگر نمی‌شمارم. آنها بیشتر از نمی‌دانم. از عمر من شده‌اند. تاب باور و یادآوری خاطرات آن را ندارم. حافظه‌ام خود دست به فراموشی زده است گویا. آنچه هم که مانده است، تلخی می‌شود. تلخی درآرب همه دردها و همه سال‌ها و همه نشدن‌ها در دهنم. ترس. انکار. پذیرش. برون‌ریزی و هزار راه رفته و نرفته را با «ام‌اس» تجربه کرده‌ام؛ اما دیگر تاب اندیشیدن به آن را ندارم. تابستان است و همه چیز غیرقابل تحمل‌تر از همیشه. همه چیز سخت‌تر. همه چیز دردناک‌تر. آن‌را؛ هیچ لحظه‌ای «ام‌اس» من را رها نمی‌کند، نکرده و نخواهد کرد. کسی را صدا نمی‌کنند این دکترهای سپیدپوش‌دندان داروخانه فوق‌تخصصی! کلافه چشم‌مقیم دنباله راه نجاتی، بسته آشنایی با دارویی است تا شاید نام کسی را بخوانند. خبری از اتمام این انتظار نیست. چشم‌هایم را عصبی می‌بندم و خود را در صندلی فلزی رها می‌کنم. سخت است؛ اما آموخته‌ام تا «ام‌اس» هم زندگی کنم. تابستان را در خانه بنامم. زمستان را با تمام توان کار کنم. روزها را کمتر و شب‌ها را بیشتر حرکت کنم. ظرف غذایی‌ام برخلاف میل و بر اساس طبع آماده کنم. ورزش را به حداقل برسانم و زندگی را به کمترین میزان جدیت. روزها کمتر غمناک گرم و شب‌ها آزادانه بیاسیم؛ اما این روزها. هیچ چیز سر جای خودش نیست. دیگر نتوان بودن و ماندن با این درد را ندارم. تابستان امان بریده است. برق می‌رود. همه وسایل خنک‌کننده از حرکت بازمی‌ایستند و من مضطرب و مضطرب سرگشته می‌شوم. گرما طاقتی باقی نگذاشته و افسردگی از پشت پلک‌هایم دست‌تکان می‌دهد. هر سال همین است؛ تابستان که می‌شود، همه می‌روند و دشت و صحرا می‌شود صحنه لبخندهای شبکه‌های اجتماعی و من می‌مانم و انتظار رفتن آفتاب. چند ساعت که می‌گذرد، شب خنک می‌شود و برای من زندگی آغاز. کمی انرژی می‌گیرم. بیشتر می‌خوانم و می‌بینم. لبخند می‌زنم. گرسته می‌شوم. دلم هوای قدم‌زدن می‌کند. بی‌توجه به زمان، قدم می‌زنم. هرم زمین صورتم را می‌سوزاند. کوجه را بچینه‌چهره ترس را لمس می‌کنم. نه مغزهای باز است و نه کسی در خیابان. زندگی زمانی برای من شروع می‌شود که برای همه پایان یافته است. همه در خوابند. من می‌مانم و غمی در دل و تنهایی محض. می‌دانم فصل داغ باز هم می‌گذرد. می‌دانم این بی‌حالی‌های این روزها می‌رود و نمی‌ماند.

«شادآباد» بدون شادی

محمدحسن نجمی

اینجا تهران است؛ برچ‌های سر به فلک کشیده در سعادت‌آباد؛ مراکز خرید در شهرک‌غرب؛ آپارتمان‌هایی با لوکس‌ترین امکانات؛ پاساژهایی با کالاهای گران‌قیمت؛ چند دقیقه در این فضا قدم بزنید، انکار در جایی غیر از تهران قدم می‌زنید. حالا از آنجا نیم‌ساعت رانندگی کنید؛ از شمال‌غرب تهران به جنوبی‌ترین نقطه غرب تهران؛ شما الان در محله «شادآباد» هستید و صحنه‌هایی کاملاً متعارض با آنچه نیم‌ساعت پیش دیده‌اید. در انتظار شماست. نه از برچ‌های سر به فلک کشیده خبری است و نه از مراکز خرید آن چنانی. خانه‌هایی که سقفشان حداکثر دو متر می‌شود، امکانات اولیه زندگی را هم ندارند؛ چند دقیقه قدم بزنید؛ با شهری که نیم‌ساعت پیش در آن قدم زده‌اید تهران نبوده یا شهری که الان در آن قدم می‌زنید.

محله‌ای که بیشتر از اینکه محلی برای زندگی باشد، محله‌ای صنعتی و تجاری است. گاز‌آزهایی که از آنها ماشین‌های سنگین پارگیری می‌شوند و بیرون می‌آیند. از دل «شادآباد» که عبور کنید، به میدانگاهی می‌رسید که مرکز مخابرات منطقه در آنجا قرار دارد. کمی جلوتر از مرکز مخابرات، در کنار بلوار اصلی، چند نوجوان مشغول بازی هستند. نزدیک جایی که بچه‌ها مشغول بازی هستند، دری باز است؛ آنجا محل زندگی حدود ۶۰۷۰ نفر است؛ آنها از ۱۲-۱۳ خانواده تشکیل شده‌اند.

دوردور با سه‌چرخه

۱۲-۱۳ خانواده آنجا هستند، با بچه‌های قدو نیم‌قد. درون حیاط یک کوجه است؛ کوجه که نه، محوطه‌ای که بین دو ردیف اتاقک‌ها فاصله نداشته. یکی، دو درخت سایه‌بانی درست کرده‌اند؛ کمی جلوتر از سایه‌بان‌های طبیعی، یک سینک ظرف‌شویی قرار دارد؛ دو ضلع از آن با سنگ محاصره شده و یک شیر آب روی آن است. هم آب‌خوری محسوب می‌شود و هم محل شست‌وشو‌سی دست و صورت و هم محل شستن ظرف‌ها. همان وسط، طناب‌ها از این سو به آن سو کشیده شده‌اند؛ مانند کاموایی که گره خورده است. کارکرد این طناب‌ها پهن‌شدن لباس‌های شسته‌شده روی آنهاست. مگس‌ها در رفت‌وآمد هستند؛ کسی هم کاری به آنها ندارد؛ انکار عادی است.

وسط محوطه یک پیس‌بچه سه، چهارساله سوار سه‌چرخه مستهلکی شده و دوردور می‌کند؛ البته با پای برهنه و بدون هیچ پوششی؛ دوردورکردن او هیچ شباهتی با دوردورکردن‌های نیم‌ساعت آن‌سوتر از آنجا ندارد. آنجا با ماشین‌های میلیاردی و کفش‌های برند دوردور می‌کنند؛ اینجا با سه‌چرخه خاک‌گرفته و پای خاکی و کلی. اغلب مهاجر هستند؛ تعدادی از استان گلستان آمده‌اند و تعدادی از شهر زابل در سیستان‌ویلوچستان. برخی خانواده‌ها هم از افغانستان هستند.

۲ میلیون؛ ماهی ۲۲۰ هزار تومان

دو طرف، اتاق‌هایی کوچک قرار دارند؛ با کمترین امکانات. حتی در هم ندارند؛ به‌جای در، پرده‌هایی مستهلک آویزان کرده‌اند. در این اتاق‌های نامور و بدون پنجره، برای رسیدن هوا و دیدن نور، تنها راه همین است که به‌جای «در» از پارچه پرده استفاده کرد تا هم هوارد شود و هم حالت توری داشته باشند. نمای اتاق‌ها کاهگل است و بعضاً یک کمد هم کنار در ورودی اتاق. اتاق‌ها کمترین امکانات رفاهی را دارند؛ با محاسبه چشمی، حداکثر مساحت هر اتاق ۱۲ متر است؛ البته شاید اتاق‌ها بزرگ‌تر بوده باشند، اما ساکنان برای همین اتاق‌ها باید ۲ میلیون تومان پول پیش بدهند و ماهی ۲۲۰ هزار تومان اجاره؛ رقمی که خیلی‌هایشان از تأمین آن درمی‌مانند. شاید برای آنها که نیم‌ساعت با «شادآباد» فاصله دارند، این رقم‌ها پولی نباشد؛ مثلاً برای آنها می‌شود یک لباس یا یک کفش.

جامعه



یکساعتی از شهرک غرب

موقعیت ویژه شادآباد؛ زنگ خطری برای تهران

طیبه سیاوشی، نماینده مردم تهران در مجلس

در ادبیات جامعه‌شناسی موقعیت سیاه (Black-Locality) عمدتاً به وضعیت مناطق حاشیه‌نشین همراه با زندگی‌های آلودگی اطلاق می‌شود. این مناطق عمدتاً کانون برخی آسیب‌های اجتماعی و انحرافات هستند که در تغذیه و توسعه آسیب‌ها در مرکز کلان‌شهرها نقش فعال دارند. منطقه شادآباد تهران یکی از مهم‌ترین مناطق در حوزه سکونت‌های غیررسمی است که دقیقاً می‌توان به آن عنوان موقعیت سیاه را اطلاق کرد؛ منطقه‌ای با سکونت قریب به ۷۰ نفر در بیست اتاقکی که به کپر شبیه است. فاقد سیستم آب‌رسانی استاندارد و شبکه فاضلاب و همین‌طور امکانات حداقلی در زمینه بهداشت برای زندگی که این منطقه را به موقعیت سیاه بدل کرده است. ساکنانی که عمدتاً به مشاغل خیابانی مشغول‌اند و کودکانی که عمدتاً از جاماندگان تحصیل به شمار می‌آیند. ترکیب جمعیتی کاملاً عجیب متشکل از مردان و زنان افغان و ایرانی که از شهرهای شمالی به این منطقه مهاجرت کرده‌اند. درهم‌آمیختگی این افراد سبب شده است تا شرایط کودکان این منطقه و نامعلوم‌بودن وضعیت شناسایی و هویتی‌شان تشدید شود. این منطقه یک نمونه شاخص از حاشیه‌نشینی در کلان‌شهرهاست که باید برای آن در کنار دیگر ساکنان حاشیه‌نشین فکری اندیشید. باید توجه داشت که حاشیه‌نشینی و گسترش زندگی‌های سرتطانی در کشور بیش از چهار دهه قدمت دارند. دقیقاً این روند از زمانی آغاز شد که روند مهاجرت به سمت شهرها قوت گرفت و امکانات شهری پاسخ‌گوی همه این نیازها نبود. متأسفانه در چند دهه گذشته کشور فاقد برنامه‌ریزی منسجم و راهبردی و همین‌طور ضعف در تدوین نظام آمایش سرزمینی برای مهاجرتی غیررسمی بود و این بی‌توجهی امروز کلان‌شهرها و در رأس آنها تهران را به یک بحران فراگیر نزدیک کرده است. هر روز بر عمق فاجعه افزوده می‌شود و هیچ فرد یا نهادی به طور مستقیم حاضر به پذیرش این نابسامانی‌ها نیست. با این‌همه لازم می‌دانم با توجه به مشاهداتم در شادآباد و برخی آمارهای نسبتاً موفق به جنبه‌هایی از مسئله اشاره کنم.

اگر بخواهیم پس از به‌رسیمت‌شناختن مسئله، گامی جدی برای حل آن پیدا کنیم، نیاز به همتی ملی با مشارکت توانان دولت و جامعه داریم. نمی‌توان نقش بی‌بدیل و پرکار و خستگی‌ناپذیر چه بر سرش آورده‌اند. در دست و پایش جای برخی استخوان‌هایش پلایتن دارد؛ روده بزرگش تقریباً از بین رفته و برای قضای حاجت یک لوله در شکم به کیسه‌ای متصل شده که البته کیسه مخصوص را به دلیل هزینه‌هایش همراه ندارد و به جای آن از کیسه فریزر



یکساعتی از شهرک غرب

شبکه‌های اجتماعی و گروه‌های جامعه‌بنیان را در سال‌های گذشته برای رفع معضلات این مناطق نادیده بگیریم. بی‌شک این گروه‌ها توانستند سرعت رشد زندگی‌های آلودگی در اطراف کلان‌شهرها را کاهش دهند و برای یافتن راه‌حل‌های درون‌زا اقدامات خوبی انجام دهند. تجربه این گروه‌ها نشان می‌دهد که مهم‌ترین راه برای برون‌رفت تدریجی از بحران آلودگی‌نشینی در تهران چیزی جز آموزش و توانمندسازی و در ادامه تسهیل مهاجرت معکوس نیست. باید این تجربیات را ارج نهاد و دولت نیز نسبت به کسب تجربه در این زمینه پیش‌قدم شود. در این زمینه لازم است نهادهای آموزش و فرهنگی و شهری در اقدامی مشترک و ضمن سهمیه‌بندی وظایف وارد عمل شوند و همسو با جریان‌های غیردولتی فعال در مناطق اقدامات لازم را آغاز کنند.

وجه مهم دیگر درباره حاشیه‌نشینی مربوط به توسعه و تمرکز فقر و بزهکاری در این مناطق است. باید باور داشت که این مناطق کانون اصلی صدور بزهکاری در کلان‌شهرها هستند که خود ریشه در فقر و بی‌کاری دارد. این‌س موضوع باید خارج از نوبت و به‌سرعت چاره‌اندیشی شود؛ چراکه بزه در هر مرحله فریه‌تر می‌شود و حتی در برخی مناطق می‌تواند به خلق جانش امنیتی نیز بینجامد. باید بدانیم که بزهکاری موروثی نیست و ماهیتی یادگرفته‌نی دارد. دراین‌صورت تنها راه مهارت این وضعیت آموزش است تا در برابر شیوع آسیب‌ها سدی محکم ایجاد کنیم.

نکته مهم دیگر و عمدتاً مغفول‌مانده در زمینه زندگی‌های آلودگی مربوط به پیامدهای فرهنگی آسیب‌های اجتماعی است. انزوا، اضطراب، ترس، ازخودبیگانگی و فقدان هویت تنها جلوه‌هایی از این پیامدها هستند که وضعیت و انتقال نسلی بزهکاری را تشدید می‌کند. باید در طرح جدیدی حضور کارآموزان و متخصصان روان‌شناسی و روان‌پزشکی را در این مناطق تنظیم کرد و از آنها به نفع ترمیم وضعیت روان‌شناختی و فرهنگی مردمان ساکن در این مناطق بهره برد. قطعاً موج بعدی پس از گسترش بزهکاری مربوط به نارسایی‌های روانی در این‌س مناطق خواهد بود. فرد بیمار از نظر روانی استعداد بیشتری برای تنوع‌بخشی و انجام بزه‌های دیگر دارد؛ درحالی‌که فرد تحت درمان و آموزش در برابر بزهکاری تردید می‌کند و تقریباً شتاب‌زده عمل نمی‌کند.

استفاده می‌کند. همسرش در ترمینال «دادن» است. او از سرنوشت تلخ دخترش هم سخن گفت؛ سرنوشتی که از ۱۱سالگی برای او رقم خورده بود و تازه ۱۵سالگی بعد از ازدواج تاگام دختر، مادر متوجه آن شده است.

ادامه در صفحه ۱۳

سودوکو سخت ۲۱۴۷

زمان پیشنهادی: ۴۰ دقیقه

قانون‌های حل جدول سودوکو:

۱- در هر سطر و ستون باید اعداد یک تا ۹ نوشته شود. بدیهی است که هیچ عددی نباید تکرار شود.
۲- در هر مربع ۳×۳ اعداد یک تا ۹ باید نوشته شود و در نتیجه هیچ عددی نباید تکرار شود.

سودوکو ساده ۲۱۴۷

زمان پیشنهادی: ۲۰ دقیقه

سودوکو Sudoku یک واژه ترکیبی ژاپنی به معنای عددهای بی‌تکرار است و امروزه به جدولی از اعداد گفته می‌شود که به عنوان یک سرگرمی رایج در نشریات کشورهای مختلف به چاپ می‌رسد.

۸	۴	۷	۵	۳	۹	۲	۶	۱
۲	۳	۵	۱	۶	۴	۷	۸	۹
۹	۱	۶	۲	۴	۸	۳	۷	۵
۵	۶	۸	۹	۲	۱	۴	۳	۷
۳	۲	۴	۸	۱	۶	۵	۷	۹
۶	۸	۱	۲	۴	۷	۳	۵	۹
۷	۹	۳	۱	۶	۸	۲	۴	۵
۱	۲	۴	۵	۳	۶	۷	۸	۹
۲	۳	۵	۶	۷	۸	۹	۱	۴
۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱	۲
۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱	۲	۳
۵	۶	۷	۸	۹	۱	۲	۳	۴
۶	۷	۸	۹	۱	۲	۳	۴	۵
۷	۸	۹	۱	۲	۳	۴	۵	۶
۸	۹	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
۹	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸

۹	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸
۶	۵	۴	۳	۲	۱	۸	۷	۹
۸	۳	۲	۱	۹	۷	۵	۴	۶
۵	۷	۳	۶	۴	۲	۱	۸	۹
۱	۸	۹	۷	۳	۵	۶	۴	۲
۲	۶	۹	۱	۸	۷	۳	۴	۵
۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱	۲
۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱	۲	۳
۵	۶	۷	۸	۹	۱	۲	۳	۴
۶	۷	۸	۹	۱	۲	۳	۴	۵
۷	۸	۹	۱	۲	۳	۴	۵	۶
۸	۹	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
۹	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹
۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱
۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱	۲
۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱	۲	۳
۵	۶	۷	۸	۹	۱	۲	۳	۴
۶	۷	۸	۹	۱	۲	۳	۴	۵
۷	۸	۹	۱	۲	۳	۴	۵	۶
۸	۹	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
۹	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸

جدول ۳۱۵۰

۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱
۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱	۲
۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱	۲	۳
۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱	۲	۳	۴
۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱	۲	۳	۴	۵
۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱	۲	۳	۴	۵	۶
۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸
۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹
۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱
۱۳	۱۴	۱۵	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲
۱۴	۱۵	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳
۱۵	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴

و سشت‌وشوی زخم- نبرد ارتش آلمان و نیروهای متفقین در جریان جنگ جهانی اول ۹- نفس بلند- کلیسایی در اصفهان- رودی جاری در بوشهر ۱۰- کرم‌خورده- درخت جوان- گذرگاه ۱۱- سوره‌سی‌ونهم قرآن- کلابی- ورقه

۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱
۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱	۲
۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱	۲	۳
۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱	۲	۳	۴
۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱	۲	۳	۴	۵
۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱	۲	۳	۴	۵	۶
۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸
۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹
۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱
۱۳	۱۴	۱۵	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲
۱۴	۱۵	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳
۱۵	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴

جدول ۳۱۵۱ ■ طراح: ییزن گورانی

افقی:

۱- قوس- دارای تمایز- از حیویات ۲- رمان جاودانه مارگريت میچل، بانوی نویسنده آمریکایی- ریش صورت ۳- تاب‌وتوان- روزی‌دهنده- کرم انگلسی لوله‌گوارش ۴- خدای هندو- در قدیم می‌سوزاندند تا محیط خوشبو شود- پیامبر صبور ۵- ماه کارگری- ماده آرایشی مژه‌ها- کبوتر دشتی- یازده ۶- فروتنی- چهارپا- صندلی تشریفاتی ۷- روزی‌دهنده- جناح لشکر- از باشگاه‌های فوتبال اسپانیا ۸- یکی از نواب ارבעه که در دوره غیب صغری رابط بین مردم و امام زمان بودند ۹- شهر ساحلی- غذایی ایرانی و خوشمزه- توهین‌آمیز ۱۰- وقت، زمان- ماه هشتم- هم نام ۱۱- دشنام‌دادن- صورتگر- واسطه خریدار و فروشنده- نقش هنری ۱۲- حلال رنگ- پایتخت